

## کارکردِ بازارگانی نزد رستم و دیگر پهلوانانِ طبقهٔ جنگاورِ هند و اروپایی

بهار مختاریان (استادیار دانشگاه هنر اصفهان)

در شاهنامه، عناصر و سازه‌های نمادین و اسطوره‌ای فرهنگ کهن ایرانی، که خود در دل فرهنگ بزرگ‌تر و کهن‌تر هند و اروپایی جای دارد، حفظ شده است. برای کشف این سازه‌ها و آشکار ساختن جنبه‌های ساختاری اسطوره در شاهنامه، به روش خاصی نیازمندیم - روشی تطبیقی از طریق بررسی سازه‌های اسطوره‌ای و نمادین در بافت گستردهٔ فرهنگ هند و اروپایی که شاهنامه از دل آن برآمده است. در این بررسی، هر جزء یا سازه در بافت فرهنگی بسیار گستردهٔ اقوام هند و اروپایی می‌تواند در نهایت ما را به کُل ساختار رهنمون شود. در این مقاله، مقولهٔ بازارگانی را، که نزد ایزدان و پهلوانان شاخص طبقهٔ جنگاور هند و اروپایی به تکرار مشاهده می‌شود، بررسی می‌کنیم و می‌کوشیم، با دستاوردهای «اسطوره‌شناسی تطبیقی نو»<sup>۱</sup> در فرهنگ هند و اروپایی، این کارکرد کهن طبقهٔ جنگاور را بیان کنیم.

اسطوره‌شناسی تطبیقی، به تعبیری، بر دانشی اطلاق می‌شود که، در آن، اسطوره‌ها و مضامین اسطوره‌ای فرهنگ‌های گوناگون به‌ویژه فرهنگ‌هایی با خاستگاه مشترک

---

۱) «اسطوره‌شناسی تطبیقی نو» اصطلاحی است برای روش اسطوره‌شناسی تطبیقی ژرژ دومزیل.

بررسی و نظام‌مندانه مقایسه می‌شود تا ساختارهای مشترک و همانند دینی و نمادین یا اجتماعی آنها روشن گردد یا اساطیر کهن این اقوام به گونه‌ای بازسازی شود. پیشینه این دانش دست‌کم به دو قرن پیش بازمی‌گردد که دانشمندان اروپایی به بررسی فرهنگ‌های شرقی پرداختند و، بر اثر آن، ابتدا دانشی به نام *فقه اللغه تطبیقی* و، در پی آن، اسطوره‌شناسی تطبیقی، که با دستاورد ماکس مولر<sup>۲</sup> (۱۸۲۳-۱۹۰۰) پیوند خورده، شکل گرفت. مولر، در آغاز کار، از طریق مطالعه ریگ‌ودا و منابع یونانی، کوشید اسطوره‌شناسی را از بار برداشت‌های غیرعلمی فارغ سازد و، در عین حال، نشان دهد که نیاکان اروپائیان از همه قبایل ابتدایی و حقییرمایه‌ای که در گوشه‌های دیگر این کره خاکی زیسته بودند برترند. اما او بیشتر تحت تأثیر *فقه اللغه* بود و صرفاً به صورت کاملاً مشابه توجه داشت. پس از ظهور انسان‌شناسی در نیمه دوم قرن نوزدهم، رویکردهای تطبیقی در این مبحث نیز پدید آمد که سردمدار آن جورج جیمز فریزر<sup>۳</sup> (۱۸۵۴-۱۹۴۱) بود. روش مولر از زبان‌شناسی تطبیقی به وام گرفته شده بود. او تفسیرهای انسان‌شناختی را فروتر از ریشه‌شناسی زبان‌شناختی جای داد. در عوض، روش فریزر بیشتر در مایه انسان‌شناختی بود. او به زبان‌شناسی علاقه نداشت و اسطوره‌ها و آیین‌ها را، هر کدام با هم، مقایسه کرد.

سال‌ها گذشت تا، در پرتو پژوهش‌های ژرژ دومزیل<sup>۴</sup> (۱۸۹۸-۱۹۸۶)، توجه از صورت همانند یا روساخت‌ها به لایه‌های ساختاری پنهان و بعضاً ناهمانند و اساساً کارکردها گردانده شود. دومزیل، در بررسی تطبیقی ادیان و اسطوره‌های اقوام کهن هند و اروپایی، روش تازه‌ای اختیار کرد و، با پیروی از آن، به مطالعات اسطوره‌شناسی تطبیقی اقوام هند و اروپایی نه تنها بعد جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی مبتنی بر رویکرد کارکردگرایانه داد بلکه تصویری کاملاً تازه از پیوندهای زبان‌شناختی و اسطوره‌ای و نهادهای اجتماعی جوامع هند و اروپایی ترسیم کرد که نه فقط در گستره پژوهش‌های انسان‌شناختی بلکه در جامعه‌شناسی نیز تأثیری ژرف داشت (← مختاریان ۲، ص ۱۱۳). دریافت دومزیل از ویژگی‌های اسطوره‌شناسی هند و اروپایی بر دو فرض بنیادین مبتنی است: یکی آنکه

2) Max Müller

3) J. G. Frazer

4) G. Dumézil

موجودات قدسی لزوماً باز نمود جمعی واقعیات مهم اجتماعی و فرهنگی اند و دیگر آنکه این باز نمودها مقوله‌های ادراک را پدید می‌آورند (همان، ص ۱۲۴). این نظرگاه، به همراه پژوهش‌های امیل بنونیسست<sup>۵</sup> (۱۹۰۲-۱۹۷۶) و استیگ ویکاندر<sup>۶</sup> (۱۹۰۸-۱۹۸۳) و گئو ویدنگرن<sup>۷</sup> (۱۹۰۷-۱۹۹۶)، متعلق به دوران شکوفائی پژوهش‌های اسطوره‌شناسی و دین‌شناسی اقوام هند و اروپایی است. هر یک از آنان، به نوعی، ساختار سه‌گانه اقوام هند و اروپایی را، از طریق اسطوره‌ها و حماسه‌های آنان، نشان دادند. شاید یکی از مهم‌ترین مقاله‌های ویکاندر مقاله‌ای باشد درباره جابه‌جائی اسطوره و حماسه با عنوان «ویژگی‌های افسانه‌های پانداواها و اسطوره‌های مهاباراتا»<sup>۸</sup> که به سال ۱۹۴۷ در سالنامه سوئدی دین و کتاب مقدس<sup>۹</sup> چاپ و منتشر شده است. او، در این مقاله، حاصل تحقیقات مشیخ خود درباره چهره‌های اصلی مهاباراتا<sup>۱۰</sup> یعنی «پانداوا»ها<sup>۱۱</sup> را گزارش کرده است. پانداواها خدایان عمده ودایی و مظهر کارکردهای سه‌گانه‌ای هستند که دومزیل برای وارونا<sup>۱۲</sup> و میترا<sup>۱۳</sup> و ایندرا<sup>۱۴</sup> و ناساتیاها<sup>۱۵</sup> قابل شده است. این تحقیق در اندیشه دومزیل تأثیر جدی داشته است. در واقع، جهان‌بینی سه تائی هند و اروپایی چنان ریشه عمیقی داشت که می‌توانست، بی‌تغییر محسوس، از اسطوره به حماسه منتقل گردد. دومزیل تشابه شاهنامه و مهاباراتا را به میراث مشترک هند و ایرانی و هند و اروپایی مربوط می‌داند. (Linderoth 1973, p. 158) →

یکی دیگر از نتایج درخشان این پژوهش‌ها نشان دادن نهاد اجتماعی انجمن مردان<sup>۱۶</sup> در اسطوره‌ها و حماسه و آیین‌های اقوام هند و اروپایی است که، در پایان‌نامه دوره دکتری ویکاندر با عنوان «انجمن مردان آریایی»<sup>۱۷</sup>، شناسانده شده است. او، در این پایان‌نامه، که به حیث یکی از مدارک اصلی اسطوره‌شناسی تطبیقی جدید جایگاه معتبری پیدا کرده است، نشان داد که ویژگی جوامع کهن هند و اروپایی حضور انجمن مردان یا

5) E. BENVENISTE

6) S. WIKANDER

7) G. WIDENGRÉN

8) förutsättningar Pāndavasagan och *Mahābhārata*s Mystica9) *Religion och Bibel*10) *Mahābhārata*

11) Pāndavas

12) Varuna

13) Mitra

14) Indra

15) Nāsatyas

16) Männerbund

17) Der arische Männerbund

دسته‌ای از جنگجویان جوان، متمایز از قشرهای دیگر جامعه (روحانیان و کشاورزان) در آنها بود که بی‌پروایی و حالت خلسه‌وار چشمگیری در جنگ نشان می‌دادند. ویکاندر، ماروت<sup>۱۸</sup>ها را، بدان‌سان که در ریگ‌ودا و جاهای دیگر آمده، و ماریانو<sup>۱۹</sup> یا «جنگجویان ارابه‌سوار» را، که هند و اروپائی‌زبانان را حدود ۱۶۰۰ پیش از میلاد در سوریه شمالی (میتانی) مسلط ساختند و این سلطه را برقرار داشتند، نمونه بارز این نهاد شناسانده است. نمونه‌های هند و اروپائی دیگری از جنگاوران، به‌خصوص دسته‌هایی از آنان که در اسطوره‌های ودایی و ایرانی و ژرمنی و سلتی توصیف شده‌اند، از همین دست‌اند. ویکاندر حتی حدس می‌زند که «روڈرا<sup>۲۰</sup> نیز، در اصل، یکی از صفات ماروت‌ها بوده سپس به چهره‌ای مستقل بدل شده است». (Wikander 1938, S. 70)

درودها، ماروت‌ها و روڈرا ایزدانی هستند که با هم پیوند تنگاتنگ دارند و گاه به جای یکدیگر می‌نشینند. این ایزدان اساساً نمودار طبقه جنگاورند و، در شکل دادن به صفات و کارکردهای ایزدان منفرد همین طبقه (ایندرا و تریته) تأثیر چشمگیری داشته‌اند. ویکاندر نقش ماروت‌ها و روڈرا در انجمن‌های مردان، به حیث الگوی بغانه آنها، به روشنی بیان کرده است.<sup>۲۱</sup>

انجمن مردان از مهم‌ترین اشکال نهادهای اجتماعی-دینی اقوام هند و اروپایی است که در مهاجرت و گسترش این اقوام نقش عمده داشته است. این انجمن از مردان جوان

۱۸) Maruts، جنگجویان جوان اسطوره‌های هندی که ایزدان سیل و طوفان و فرزندان روڈرا و دیتی Diti اند.

19) Maryannu

۲۰) Rudra، پدر ماروت‌ها و ملازم ایندرا؛ این واژه از ریشه rud- («گریستن») به معنی «غزنده» است. → Mayrhofer, M. (1953), "Der Gottesname Rudra", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, Bd. 103, Harrassowitz, Wiesbaden, S. 141-151.

روڈرا شکل نخستین شیوا به شمار می‌رود.

۲۱) برای اطلاع بیشتر ← مختاریان، بهار، «میره و پیوند آن با جوانمردان و عیاران»، نامۀ فرهنگستان، ش ۲۹ (۱۳۸۵)، ص ۸۸-۹۸. ناگفته نماند که، در حوزه مطالعات محققان آلمانی، پژوهش درباره ماروت‌ها و انجمن مردان سابقه ممتد دارد. در این باب، می‌توان به

Schroeder, L. (1908), *Mysterium und Mimus im Rigveda*, Leipzig; Höfler, O. (1934), *Kultische Geheimbünde der Germanen*, Frankfurt am Main

اشاره کرد.

مجرّدی متشکّل بوده که، پس از بلوغ و آمادگی برای استفاده از سلاح، وارد آن می‌شدند. زمان تشرّف این جوانان در ایران پانزده سالگی و در قوم ژرمن دوازده سالگی بوده است. کهن‌ترین نمونه انجمن مردان در اوستا نشان داده شده و، در قوم ژرمن، مستمترین شکل آن را می‌توان سراغ گرفت. (→ Hasenfratz 1982, S. 149)

### رستم، باز نمود طبقه جنگجو در ایران

شباهت نقش‌های رستم در شاهنامه با بسیاری از نقش‌های ایزدان و پهلوانان جنگجوی هند و اروپایی امری است که بسیاری از پژوهشگران به آن پرداخته‌اند. در این مقاله می‌کوشیم یکی از خصوصیات بارز این ایزد پهلوانان بازرگانی را، که پژوهشگران به آن چندانی توجّه نکرده‌اند، بررسی کنیم. در پژوهش‌های اسطوره‌شناسی، همواره برای این نکته تأکید می‌شود که، هرگاه نقش یا صفتی در اسطوره‌ها تکرار شود، این تکرار خصلت ساختاری دارد و، درست به همین دلیل، در اسطوره باز نمود می‌یابد. یکی از این خصایص، که از شاخص‌های جنگاور اسطوره‌های هند و اروپایی به شمار می‌رود، بازرگانی است که آن را نخست در رودرا می‌بینیم.

این خصیصه را در رستم داستان بیژن و منیژه نیز شاهدیم. رستم، در این داستان، برای نجات بیژن از چاه زندان افراسیاب، به جامه بازرگانان در می‌آید:

بسه کردار بازرگانان شدن	شکبیا فراوان به توران بدن
ز گستردنی هم ز پوشیدنی	بباید بهائی و بخشیدنی
چو بشنید خسرو ز رستم سخن	بفرمود کان گنج‌های کهن
سر بدره بگشاد گنجور شاه	بسه دیبا و گوهر بیاراست گاه
تہمتن بیامد همه بنگرید	هر آنچش ببایست ازو برگزید
ازو صد شتر بار دینار کرد	صد آستر ز گنج درم بار کرد
بفرمود رستم به سالار بار	که بگزین ز گردان لشکر هزار
ز شیران گگردنکش نامور	بباید تنی چند بسته کمر

(شاهنامه، ج ۳، ص ۳۶۷، ابیات ۸۴۳-۸۵۰)

رستم، از این یلان، هفت تن برمی‌گزیند:

چنین هفت یل باید آراسته	نگهبان این لشکر و خواسته
... سپه را بدان مرز ایران بماند*	خود و سرکشان سوی توران برانند
همه جامه برساز بازاریان	بسپوشید و بگشاد بسند از میان
گشادند گردان کمرهای سیم	بسپوشیدشان جامه‌های گلیم
سوی شهر توران نهادند روی	یکی کاروانی پر از رنگ و بوی

(همان، ص ۳۶۸، ابیات ۶۵۴، ۸۶۸-۸۷۱)

\* بماند (متعدی) = بگذاشت

اسفندیار نیز - که، به حیث قهرمان دینی منابع زردشتی، بسیاری از الگوهای رستم، قهرمان پیش‌زردشتی یا ملی، را از آن خود کرده - در خوان هفتم، برای ورود به دژ رویین، به جامه بازارگانان درمی‌آید و خواهران خود را آزاد می‌کند:

سپهد به دز روی بنهاد و تفت	بسه‌کردار بازارگانان برفت
...بسه دز نامداران خبر یافتند	فراوان بگفتند و بشتافتند
که آمد یکی مرد بازارگان	دزمگان فروشد به دینارگان

(همان، ج ۵، ص ۲۵۹، ابیات ۴۷۶، ۴۸۰-۴۸۱)

همین الگو در داستان اردشیر، به هنگام نبرد او با هفتواد و ورود او به دز، تکرار می‌شود. وجه شباهت دیگر این داستان با داستان رستم در جامه بازارگانان گزیتش هفت جنگجوست که به آن هم خواهیم پرداخت:

گزین کرد از آن مهتران هفت مرد	دلیران و شیران روز نبرد
-------------------------------	-------------------------

(همان، ج ۶، ص ۱۸۳، بیت ۷۰۹)

اردشیر نیز، به هنگام ورود به دز، می‌گوید:

بسه بازارگانی خراسانیم	به رنج اندرون بی‌تن آسانیم
------------------------	----------------------------

(همان، ص ۱۸۴، بیت ۷۲۴)

سوی این سه قهرمان شاهنامه، گرشاسب، در گرشاسب‌نامه، به هنگام رفتن به روم، همراه یک بازرگان و کاروانش به شهر وارد می‌شود. (اسدی طوسی، ابیات ۵۹-۶۵)  
کهن‌ترین منبع هند و اروپایی که، در آن، رودرا، ایزد طبقه جنگجو، بازرگان

توصیف می‌شود *Satarudriya*<sup>۲۲</sup> ست. رودرا، در این متن، به بسیاری از صفات و خصایص از جمله به عنوان بازرگان (*Vāṇija*) وصف شده است (Wikander 1938, S. 74). همین خصیصه را هوفلر در *وُدان*<sup>۲۳</sup> متذکر می‌شود و او را *farmatyr* و *farmaguð* «ایزد بار کشتی‌ها» می‌خواند که مراد ایزد بازرگانی است (Höfler 1934, S. 331). فالک<sup>۲۴</sup> همین ویژگی را در *میرکور*<sup>۲۵</sup> می‌بیند که در نزد اقوام ژرمنی - سلتی به، *negotiator, mercator, nundinator* (به ترتیب، بازرگان، فروشنده، خریدار/ دلال) متصف است (Ibid, S. 331). جالب آنکه همین صفات به رستم، هنگام پاسخ دادن به پرسش پیران از خاستگاهش، تعلق گرفته است:

به بازرگانی از ایران به تور      بپیمودم این راه دشخوار دور  
فروشنده‌ام هم خریدار نیز      چه دارم چه خرم ز هرگونه چیز

(شاهنامه، ج ۳، ص ۳۷۰، ابیات ۸۸۵-۸۸۶)

همین صفات را اسفندیار درباره خود ذکر می‌کند:

ز توران بخرم به ایران برم      و گر\* سوی دشت دلیران برم  
هم از گوهر و افسر و رنگ و بوی      فروشنده‌ام هم خریدارجوی

(همان، ج ۵، ص ۲۶۰، ابیات ۴۹۳ و ۴۹۵)

\* گر = یا

اردشیر نیز دو صفت از صفات یادشده را به خود نسبت می‌دهد:

فروشنده‌ام هم خریدارجوی\*      فرایدم مرا نزد کرم آب روی

(فردوسی، ج ۶، ص ۱۸۶، بیت ۷۳۹)

\* خریدارجوی = دلال

تکرار این صفات، بیش از آنکه بیان شاعرانه باشد، بر ریشه‌دار بودن آنها در میراث نوشتاری یا شفاهی دلالت دارد. واژه بازرگان فروشنده‌گی و خریداری را در دل دارد اما

۲۲) این واژه به معنی «صد شکل از رودرا» و اساساً در وصف شیواست. میان این دو چهره پیوند تنگاتنگی وجود دارد. این متن *Shrirudram chamakam* نیز نامیده می‌شود.  
۲۳) Wodan، ایزد جنگ در اسطوره‌های اسکاندیناوی.

24) Falk

۲۵) Mercurius (ایزد مسافران و بازرگانی در اسطوره روم، متناظر با هرمس یونان باستان)، در اصل، ایزد بسیار مهم سلت‌هاست که متعاقباً پرستش او در روم رواج یافت.

ذکر آنها در شواهدی که نقل شد معنی دار است.

ناگفته نماند که ایزدان جنگاور در فرهنگ هند و اروپایی به ویژه ماروت‌ها و رودرا همچنین انجمن‌های مردان آریایی بیشتر با صفات و حالاتی چون خشم و خلسه همراه با رقص و به حیث رهبر ارواح مردگان و جنگ و طوفان وصف می‌شوند تا به بازرگانی. هوفلر در این باره چنین توضیح می‌دهد:

باید به این نکته اندیشید که اعضا و پیروان انجمن‌های اصیل و کهن مردان نه تنها در حال خلسه پایکوبی می‌کردند بلکه بود و نبود و تن و جان آنان در خدمت انجمن بود. عضو انجمن هرچه بیشتر خود را بی‌هیچ قید و شرطی در اختیار جمع و انجمن می‌نهاد مسئولیت و پاسخ‌گویی انجمن در قبال نیازهای گوناگون او بیشتر می‌شد، به این معنی که فعالیت‌ها و کارکردهای گوناگون هر یک از اعضای انجمن، تا جایی که این کارکردها مجاز بود، در درون آن انجمن و نه انفرادی و خصوصی می‌بایست صورت گیرد. بازرگانی بی‌گمان در شمار آن دسته از فعالیت‌های انسانی است که حصول کامیابی در آن بیشتر از طریق انجمنی منسجم میسر است. هنگامی که اعضای چنین انجمن‌هایی خود به بازرگانی می‌پرداختند، قدرت گروهی انجمن زمینه‌های مساعدی برای این پیشه فراهم می‌کرد و این البته نه بدان معنی است که این فعالیت‌های بازرگانی، چنان‌که در صورت‌های منفرد متأخر مرسوم است، سودجویی محض و بهره‌برداری شخصی قلمداد شود. (Höfler 1934, S. 332)

بدین قرار، بازرگانی را در انجمن مردان اقوام هند و اروپایی می‌توان نوعی فعالیت اجتماعی-اقتصادی برای حفظ و بقای آن شمرد.

یکی دیگر از چهره‌های شاخص طبقه جنگاور در اسطوره‌های فرهنگ هند و اروپایی هرکول است که او نیز بازرگان توصیف می‌شود. کرویتزر این صفت هرکول را با خصیصه هرمس و مرکور همانند می‌یابد. به زعم کرویتزر، این توصیف هرکول، به دلیل شباهت‌های صوری دیگر او، در سگه‌های فنیقی از جمله در ریش پُر و عصا با هرمس پدید آمده است (Creuzer 1840, S. 614). البته این تصور با شواهد دیگری که ذکر شد ضعیف می‌شود. باید توجه داشت که هرمس، همچنان‌که از نامش پیداست، به حیث روح صخره<sup>۲۶</sup>، با کوه و راه و مرز ربط دارد و، از این رو، پشتیبان مسافران و بازرگانان شمرده شده است (Hard 2004, p. 160) و این با بازرگانی هرکول، که اساساً ایزد و پهلوان

۲۶) Hermes با واژه یونانی herma به معنی «توده سنگ» خویشاوندی دارد.



جنگاوری است، تفاوت دارد. همین شاهد، در جنب دیگر شواهدی که یاد کردیم، احتمال وجود الگویی هندواروپایی را در رابطه با بازرگانی ایزدان و قهرمانان جنگاور قوت می‌بخشد. فعالیتتی که در انجمن مردان با نقش‌های گوناگون اعضای آنها متناسب می‌نمود بازرگانی بود. این نقش حرکت و گسترش فعالیت‌های آنان را در سرزمین‌های دشمن میسر می‌ساخت. محفوظ ماندن شواهدی روشنگر از این نقش در شاهنامه یک بار دیگر اهمیت اسطوره‌شناسی تطبیقی را در پژوهش‌های مربوط به این اثر نمودار می‌سازد. (← مختاریان ۱)

### الگوی هشت تائی انجمن مردان ایرانی

در اینجا خالی از فایده نیست که به شمار اعضای انجمن مردان ایرانی، بنا بر شواهد موجود، پردازیم. در شواهد هند و اروپایی، شمار اعضای انجمن مردان متفاوت نشان داده شده است: این انجمن‌ها، در منابع ژرمنی، گروه‌های دو یا پنج و بیشتر دوازده نفری‌اند (Mc CONE 1987, S. 102)؛ در دو قوم ایرلندی بسیار کهن (Díberga و Féindidi ها) در گروه‌های سه یا پنج یا نه یا دوازده نفری‌اند و گروه‌های نه نفری یا بیست و هفت نفری (سه گروه نه نفری) بیشتر دیده می‌شوند. (Ibid, p. 107)

در شاهنامه، هم در داستان رستم هم در داستان اردشیر، از هفت یل سخن رفته که، با قهرمان اصلی، هشت نفر می‌شوند. در داستان اسفندیار، از صد و شصت تن سخن رفته است:

بیاورد صندوق هشتاد جفت همه بند صندوق‌ها در نهفت  
صد و شصت مرد از یلان برگزید کزیشان نهانش نیامد پدید

(شاهنامه، ج ۵، ص ۲۵۸، ابیات ۴۷۱-۴۷۲)

که، در این مورد نیز، شماره‌های ۱۶۰ و هشتاد جفت (= ۱۶۰) مضرّب ۸ است. با توجه به این شواهد، می‌توان تصوّر کرد که انجمن مردان ایرانی بیشتر از دسته‌های هشت نفری تشکیل می‌شدند. این نکته را در سخن از مَثَل «خود را قاطی هشت تایی‌ها کردن» نیز مطرح کرده بودم که با شواهد مذکور تأیید می‌شود (← مختاریان، بهار، «اسطوره و ضرب‌المثل»، <http://anthropology.ir/node/1132>). عدد هشت الگویی کاملاً شناخته‌شده در فرهنگ

هند و اروپایی است: سال نزد ژرمن‌ها به هشت بخش می‌شد؛ ستاره هشت‌پر نشان از آن‌الگو دارد (Lurker 1967, S. 83)؛ جهان هشت بخش بود؛ و در ناف زرد هشت‌گوشه جهان درخت انبوهی با هشت شاخه قرار داشت (Ibid, S. 18). عدد هشت، در ایران پیش از اسلام<sup>۲۷</sup> و ایران اسلامی در بیشتر نمادپردازی‌ها به کار می‌رود. این عدد گویا در تشکّل‌های انجمن مردان در ایران نیز رایج بوده است. مهم‌ترین نشانه آن را در ساختار زورخانه‌های هشت ضلعی، که نشان از دسته‌های هشت نفری دارد، می‌توان دید. همچنین، در بسیاری از فتوت‌نامه‌های دوران صفویه، متعلّق به بناها و نجاران و اصناف دیگر، عدد هشت، در آیین‌ها و اصول اعتقادی آنان، نقش مهمی دارد. برای نمونه در «فتوت‌نامه بتایان» آمده است:

هشت خصلت است که بر فتیان ثابت است. چهار آن عام و چهار آن خاص این گروه باشد. چنان‌که قطب دایره فتوت، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، بدان اشارت فرموده حیث قال أضلّ الفتنوة الوفاء و الصدق و الأمن و السخاء و التواضع و النصيحة و الهداية و التوبة و لا يستأهل الفتنوة إلا من يستعمل هذه الخصال. (خانمحمّدی، ص ۱۲)

کهن‌ترین شاهدی که در منابع ایرانی به گروه هشت نفری مردان جنگی اشاره دارد در مهریشت، بند ۴۵ آمده است که هشت یار مهر، بر بلندا، به منزله ناظران پیمان نشسته و پیمان‌شکنان را می‌بایند و راه‌انهایی را که (منظور هواداران مهر) به پیمان‌شکنان و کُشندگان پارسایان حمله می‌کنند پاس می‌دارند<sup>۲۸</sup>. (Lommel 1927, S. 72)

در افسانه‌های ایرلندی، پهلوان جنگاور یا رهبر جنگاور هشت یار دارد که با خود او نه تن می‌شوند. کوخولین<sup>۲۹</sup> هم‌نه ابزار جنگی، یکی بزرگ و هشت کوچک، دارد (Green 1989, p. 169). با توجه به این شواهد، می‌توان وجود الگوی هشت نفری انجمن مردان را در ایران محتمل شمرد. در مواردی که از شاهنامه یاد کردیم، کلّ گروه جنگی

۲۷) برای نمونه، تاج هشت پر آردویسور آناهیتا، در آبان یشت.

۲۸) برای درک دشواری‌های این بند و ترجمه‌ها و تفسیرهای مختلف از گلدیزر، لومیل، ولف، و گرشویچ، → Gershevich, I., *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge 1959, pp. 96-97, 199.

لازم است یادآوری شود که دارمیستیر برای عدد هشت مفهومی نجومی در نظر می‌گیرد:

Darmesteter, J., *The Zand-Avesta*, Part. II, Oxford 1883, p. 130.

۲۹) Cu'chulainn از مهم‌ترین شخصیت‌های جنگاور در اسطوره‌های ایرلندی.

شامل هشت تن و ظاهراً با الگوی میترا + هشت یار جنگی، یعنی نه، متفاوت است. مسلّم است که، در شاهنامه فردوسی، محتوای اسطوره‌ای داستان‌ها به صورت عقلانی و ادبی گزارش شده است (← مختاریان ۱، ص ۳۷-۴۰، ۲۳۹-۲۴۱). درست به همین دلیل، غیبت ایزد انجمن مردان، میترا یا وایو، در شاهنامه امری عادی است. ولی ما آشکارا شاهد حضور انجمن مردان هشت نفری در شواهد یادشده‌ایم که نشان از بقای الگوی ساختاری کهن انجمن مردان در ایران دارد.

با توجه به شواهد یادشده، می‌توان نتیجه گرفت:

– بازارگانی به عنوان الگوی اجتماعی-اقتصادی نزد انجمن‌های مردان رایج بوده است.

– مهم‌ترین شاخص‌های اسطوره‌های اقوام هند و اروپایی، چون رودرا، وُدان، هرکول، و رستم، که همه به طبقه جنگاور در تقسیم سه‌گانه کارکردی دومزیل تعلق دارند، به سیمای بازارگان در می‌آیند.

– در فرهنگ هند و اروپایی، انجمن‌های مردان در دسته‌های متعدد ظاهر می‌شوند و گویا، در فرهنگ ایرانی، الگوی هشت نفری وجود داشته است.

## منابع

اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد، گرشاسب‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، طهوری، تهران ۱۳۵۴.  
خانمحمّدی، علی اکبر، «فتوّت‌نامه بنّایان»، صقه، ش ۵ (سال ۱۳۷۱)، ص ۱۰-۱۶.  
شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، به تصحیح جلال خالقی مطلق، هشت جلد، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۶.

مختاریان، بهار (۱)، درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه، آگه، تهران ۱۳۹۰.  
— (۲) «ژرژ دومزیل و اسطوره‌شناسی تطبیقی هند و اروپایی»، دانش‌های تطبیقی، به اهتمام بهمن نامور مطلق و منیژه کنگرانی، نشر سخن، تهران ۱۳۸۹، ص ۱۱۳-۱۳۵.

CREUZER, F. (1840), *Symbolik & Mythologie der alten Völker, besonders der Griechen*, Leipzig & Darmstadt.

GREEN, M. (1989), *Symbol und Image in Celtic Religious Art*, London & New York.

HARD, R. (2004), *The Routledge Handbook of Greek Mythology*, London & New York.

HASENFRATZ, H. P. (1982), "Der indogermanische Männerbund", *ZRGG* 34, S. 148-149.

- Höfler, O. (1934), *Kultische Geheimbünde der Germanen*, Verlag Moritz Diesterweg, Frankfurt am Main.
- LITTLETON, S. (1973), *The New Comparative Mythology*, Berkely, Los Angeles, London, pp. 156-161.
- LOMMELE, H. (1927), *Die Yäšt's des Awesta*, Vandenhoeck & Ruprecht, Göttingen.
- LURKER, M. (1967), *Der Baum in Glauben und Kunst*, Baden-Baden, Strassburg.
- Mc CON, K. R. (1987), "Hund, Wolf und Kriger bei Indogermanen", *Studien zum Indogermanischen Wortschatz*, Herausgegeben von Wolfgang Meid, Innsbruck, pp. 101-154.
- WIKANDER, St. (1938), *Der arische Männerbund*, Håkan Ohlssons Buchdruckerei, Lund.

